

بررسی سوره «عَبَسَ» از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو

محمد جرفی^۱ و عباد محمدیان^۲

چکیده

نظریه سبک‌شناسی گفتمانی در پی بررسی زیبایی‌های منحصر به فرد چینش کلام در متون برجسته و هنری است. سبک‌شناسی گفتمانی، نگرشی است در باب رابطه محتوای متن با بیرون متن، که مستقیماً تحت نفوذ اندیشه میشل فوکو به وجود آمد. این برخورد زبان‌شناختی، در متن‌های ادبی به مقولاتی فراتر از جمله، مانند: پیوستار معنایی، سبک نحوی جمله‌ها، کنش گفتاری، بافت، نظم ساختارهای خود متن و بسامد کنش‌ها و جمله‌ها می‌پردازد. سبک نحوی جمله‌ها و کنش گفتاری سوره عبس، رابطه مستقیمی را با پیوستار معنایی و بافت موقعیتی برقرار کرده است؛ به گونه‌ای که با تغییر بافت موقعیتی، سبک نحوی جمله‌ها و کنش گفتاری آن نیز تغییر می‌یابد و نکته دیگر، اینکه با تطبیق کنش‌ها و سبک نحوی جمله‌ها با بلاغت کلاسیک عربی در علم معانی که توجه به اقتضای حال را شرط اصلی بلاغت شمرده شده است، در یک راستا می‌باشد و کنش‌های کلامی کاملاً درست و به جا با مقتضای حال به کار رفته‌اند. در این جستار، می‌توان به عوامل موثر محیطی در نازل شدن این سوره و تاثیر عوامل محیطی بر کنش‌های کلامی، پیوستار دستوری و معنایی به کار رفته در جملات را بهتر جویا شد و به درک صحیح‌تری از نازل شدن سوره عبس که به سبک و سیاق ادبی ویژه‌ای نازل شده است، دست یافت.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سوره عبس، سبک‌شناسی گفتمانی، سبک نحوی، کنش گفتاری، میشل فوکو.

۱- مقدمه

هرگونه اثر و نوشته‌ای برای هدفی خاص نوشته می‌شود که در ارتباط با موقعیت و بافت اجتماعی زمانه‌اش زاده شده و با فرهنگ و ادب آن زمان، نیز در رابطه است. قرآن کریم یکی از متونی است که طی بیست و سه سال و در رابطه با مردم و اجتماع آن زمان نازل شد و تاثیر فرهنگ و اجتماع را به وضوح می‌توان در چینش کلمه‌ها و جمله‌های آن مشاهده کرد. خداوند متعال برای آنکه پیام وحی را به انسان منتقل نماید، از عجیب‌ترین شگفتی‌های انسان، یعنی زبان استفاده نمود و قرآن کریم را به زبان عربی نازل کرد؛ از این‌رو، هر کس به مطالعه اعجاز قرآن بپردازد و در آن دقت نظر نماید، قطعاً حقایقی را که زبان‌شناسان بدان رسیده‌اند، در خواهد یافت، و به ویژگی بی‌مانند کلام خداوند که در قرآن به کار رفته است، پی می‌برد و در می‌یابد که کلام خداوند در ادای روشن معنا، از تمامی روش‌های کلامی بلیغ‌تر است. سبک شکوهمند و تاثیرگذار قرآن، آن را به متنی تبدیل ساخته که از ارتباطی شگرف برخوردار است که بر دل و جان انسان تاثیری ژرف می‌نهد؛ از این‌رو، تحلیل و بررسی قرآن کریم از قدیم وجود داشته است و توجه به جزئیات متن آن، یکی از بررسی‌های گذشتگان بوده است و امروزه با طرح نظریه‌های نوین و ارائه دیدگاه‌های جدید در زبان‌شناسی و گفتمان‌کاوی، روش‌های متعددی برای مطالعه علمی‌تر متون معرفی شده که محققان با بهره‌گیری از آن‌ها به تحلیل متون می‌پردازند؛ یکی از این دیدگاه‌ها، نظریه سبک‌شناسی گفتمانی است که براساس نظریه‌های «میشل فوکو»^۱، «ژاک دریدا»^۲ و «میخائیل باختین»^۳ پایه‌ریزی شده است (ر.ک: مکاریک، ۱۳۹۰: ۲۶۱-۲۶۰).

این مقاله به تحلیل نظریه سبک‌شناسی گفتمانی و موارد مرتبط به آن پرداخته و سوره «عبس» را بر اساس این نظریه بررسی می‌کند. برای اینکه این گفتمان‌کاوی به صورت هدفمند برای مخاطب مورد استفاده قرار گیرد، به

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک. M- jorfi @araku.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک. ebadmohammadian@yahoo.com

گزینش جمله ها، گُنشِ گفتاری جمله ها و رابطهٔ بین پاره‌گفته‌ها در این سوره، با توجه به عوامل برون‌متنی و درون‌متنی که بر ساختار گفتمانی سوره تاثیر نهاده، پرداخته شده است.

هدف از بررسی این سوره با این نظریه، آن است که به سوال‌های زیر پاسخ داده شود: بافت موقعیتی بر سبک و اسلوب سوره چه تاثیری گذاشته است؟ کنش‌های کلامی آیات، با مقتضای حال که در بلاغت عربی ذکر شده، همسو و مطابقت دارد؟ سبک نحوی جمله‌ها از عهدهٔ بیان معنا و منظور گوینده به خوبی برآمده است و تا چه اندازه با مطلب مورد نظر همسو بوده است؟ کم و زیاد بودن بسامد کنش‌ها با سبک نحوی جمله‌ها تا چه اندازه با هم ارتباط داشته‌اند؟ و در پایان با مشخص کردن بسامد کنش‌های گفتاری و سبک نحوی جمله‌ها، می‌توان به فهم دقیق‌تری از نازل شدن سوره و کنشِ خداوند متعال نسبت به موضوع، پی برد. قرآن کریم از متونی به شمار می‌آید که هر روز تحلیل‌ها، نگرش‌ها و پژوهش‌های نوینی در بافت معنایی و لغوی آن انجام می‌گیرد. از جمله تحقیقات صورت گرفته می‌توان به مقالات: «بررسی روش گفتمان‌کاوی و چگونگی کاربرد آن در مطالعات قرآنی» (رضا شکرانی و دیگران، ۱۳۹۰، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی-پورتال جامع علوم انسانی، شمارهٔ اول، صص ۹۳-۱۲۲)؛ «تحلیل کلام خدا (بحثی گفتمانی پیرامون قرآن خدا)» (محمد تقی طیب، ۱۳۸۲، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی، صص ۱۹۱-۱۶۵)؛ و «فلسفهٔ مردانه بودن گفتمان قرآنی» (موسی صدر، ۱۳۸۵، فصلنامهٔ پژوهش‌های قرآنی، صص ۷۴-۸۹)؛ و کتاب‌های «گفتمان قرآن (بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن)» (خلود العموش، ترجمهٔ حسین سیدی، ۱۳۸۸، تهران: نشر سخن) و «سبک‌شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)» (حسین عبدالرئوفی، ۱۳۹۰، تهران: نشر سخن) اشاره کرد. تمامی مقالات و کتاب‌های ذکر شده، همگی راه و شیوهٔ بررسی قرآن را با این نظریه معرفی کرده‌اند و به مطالعهٔ موردی، در یک سورهٔ مشخص پرداخته‌اند؛ اما مقالهٔ حاضر، نخستین پژوهش به این سبک و سیاق است که یک سورهٔ قرآن را به صورت کامل، مورد بررسی قرار داده و به عنوان موردی، به سوره عبس پرداخته است.

شایان ذکر است که در ترجمهٔ آیات قرآن کریم، از ترجمهٔ طاهر صفارزاده استفاده شده است.

۲- نظریهٔ سبک‌شناسی گفتمانی

علمای بلاغت از قدیم به پدیدهٔ بافت از خلال این عبارت دقیق «لکلِّ مقامٍ مقالٌ» توجه داشته‌اند؛ لذا در مباحث خود به ایدهٔ ارتباط ساخت با بافت پرداختند و معیار سنجش کلام در باب حُسن و قبول، بنا به مناسبت کلام با مقتضای حال بوده است که سکاکی در کتاب مفتاح‌العلوم چنین می‌گوید: بلاغت کلام همان مطابقت آن با مقتضای حال به همراه فصاحت آن می‌باشد. یعنی موقعیت نکره با موقعیت معرفه، موقعیت اطلاق با موقعیت تقید، موقعیت تقدیم با موقعیت تاخیر، موقعیت ذکر با موقعیت حذف و موقعیت فصل با موقعیت وصل و ... و بالاخره خطاب باهوش با خطاب کودن متفاوت است» (سکاکی، بی‌تا: ۷۳). متن سکاکی پرده از رابطهٔ متن با بافت شرایط و طبیعت رخداد‌های همراه با رخداد کلامی و هم‌چنین رابطهٔ بافت با شیوه‌های کلام و سبک گفتار پرده بر می‌دارد و رابطهٔ سطح عقلی گوینده با طبیعت گفتمان را آشکار می‌سازد. اصطلاح گفتمان (Discourse) در زبان فارسی و حوزه‌های فرهنگی ما مدت زمان اندکی است که کاربرد گسترده پیدا کرده است؛ اما این اصطلاح، در سنت زبان‌شناسی اسلامی و ادب عربی، همانطور که گفته شد، به صورت علم خطابه و بلاغت محقق شد و به «گفتار»، «وعظ و خطابه» و «مقال» ترجمه شد و در قالب همین علم بود که مفاهیمی چون: قرائن حالیه و مقالیه، دلالت‌های ضمنی و التزامی، ارادهٔ جدی و استعمالی و ... شکل گرفت (ر.ک: العموش، ۱۳۸۸: ۷).

این مفاهیم در دههٔ هفتاد قرن بیستم، به زبان‌شناسی اروپایی و آمریکایی وارد شد و روز به روز گسترش یافت؛ تا اینکه سبک‌شناسی گفتمانی (Discourse stylistics) در ادب غرب بوجود آمد. این اصطلاح یکی از دانش‌های

جدید زبان‌شناسی است که به مطالعه ساختارهای متون می‌پردازد و برای آن که چگونگی تکوین معنا را توضیح دهد، ویژگی‌های زبانی و اجتماعی- فرهنگی متون را بررسی می‌کند. «در این بررسی ادبی، دو مکتب بزرگ وجود دارد؛ نخست مکتب انگلیسی-آمریکایی، که مطالعه را بر اشکال گونه‌گون ارتباط شفاهی استوار کرده و دوم مکتب فرانسوی، که گفتمان‌کاوی را بر اساس متون مکتوب بنیان نهاده است» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۲۶۰). مکتب فرانسوی این رویکرد، بر پایه آثار میشل فوکو، اساساً و نه منحصرأً، به بررسی متون مکتوب در بافت نهادی، اجتماعی و سیاسی آنها می‌پردازد. گفتمان‌کاوی، برای رشته‌های فرهنگی رسمی (ادبیات، فلسفه و تاریخ) استثناء قائل نمی‌شود و با به کارگیری روش‌هایی چون: محتواکاوی، روایت‌شناسی، نشانه‌شناسی متن و نقادی ایدئولوژی (Ideologiekritik)، امکان مطالعه همه جنبه‌های گفتمان در زندگی روزمره را فراهم می‌آورد. این رویکرد به ما می‌گوید که مناسبات قدرت در جامعه بر نحوه ارتباط ما با یکدیگر و نیز بر نحوه تولید «دانش» تاثیر می‌گذارد و آن را شکل می‌دهد (ر.ک: ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۰).

این رویکرد گرچه به معنای تجلی زبان در گفتار یا نوشتار به کار برده می‌شود؛ اما بر زبان، به عنوان حرکت و عمل تاکید می‌کند. به عبارت دیگر، «کلمات و مفاهیم، که اجزای تشکیل دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباط آنها دگرگون و معانی متفاوتی را القا می‌کنند. دگرگونی این ارتباطات، خود زاده دگرگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره است؛ لذا چون این شرایط ثابت و پایدار نیستند، ساختار زبان نیز که توضیح دهنده این شرایط است، نمی‌تواند ثابت و پایدار بماند» (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۶). سبک‌شناسی گفتمانی، آن‌گونه که در پژوهش‌های مختلف پیداست، فرایندی ارتباطی است که در دو چارچوب اتفاق می‌افتد؛ چارچوب زبانی که عبارت است از جمله‌های گفتاری که گوینده برای شنوندگان می‌فرستد (بازگو می‌کند) و یا چارچوب نوشتاری، که نویسنده برای خوانندگان می‌فرستد (می‌نویسد)؛ در نتیجه «گفتمان، رخدادی کلامی است که از چند عنصر تشکیل شده است: فرستنده، گیرنده، پیام یا موضوع و هدف» (یقطین، ۱۹۸۹: ۹). «هدف تاثیر به سزایی در استراتژی گوینده و نویسنده دارد و در شکل گفتار و شیوه ساخت آن تاثیر می‌گذارد و بسیاری از متغیرهای سبکی را تفسیر می‌نماید که با فرایند زبانی همراه است» (مفتاح، ۱۹۹۰: ۱۶۷).

با توجه به تمامی این تمهیدات، پیش از ورود به مبحث اصلی، لازم است مراحل سبک‌شناسی گفتمانی در تحلیل آیات قرآن کریم بررسی شود:

۳- مراحل سبک‌شناسی گفتمانی در تحلیل آیات قرآن

۳-۱- در تحلیل گفتمانی آیات قرآن، بنابر آنچه در نظریه سبک‌شناسی گفتمانی گذشت، اولین مرحله، واکاوی جمله‌ها، از لحاظ سبک نحوی آنها است. رابطه دستوری میان جمله‌ها در سبک‌شناسی، به چند لایه تقسیم می‌شوند که اصولاً می‌توان آن‌ها را در دو لایه: سبک نحوی گسسته و سبک نحوی هم پایه خلاصه کرد. «سبک گسسته حامل گروهی از اندیشه‌های مستقل است که در جمله‌های کوتاه مقطع و مستقل کنار هم قرار می‌گیرند و هر جمله حامل یک اندیشه‌ی مستقل است و می‌توان آنها را با نقطه از هم جدا کرد. این سبک باعث سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و به روند داستان و روایت شتاب می‌بخشد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۶)؛ اما سبک هم‌پایه در جمله‌های بلند به کار می‌رود و سبکی آرام را رقم می‌زند. این سبک جمله‌های مستقل را با واو عطف به هم معطوف می‌کند و از نوع سبک‌های ترکیبی‌ای است که در آن جمله‌ها به هم وابسته‌اند و حرکت سبک را کند می‌کند. این سبک برای توضیح مطالب مهم و مبهم به کار می‌رود (همان، ۲۷۷-۲۷۵).

۳-۲- یکی دیگر از این مطالعات، تحلیل جمله‌ها به لحاظ کنش‌گفتاری است. «در کنش‌گفتاری، تنها معنای ظاهری مورد توجه نیست؛ بلکه شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و ... را به صورت پنهان با خود دارد و شامل ناگفته‌های یک متن می‌شود» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳۵).

این کنش به پنج گروه تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱- کنش تصریحی یا اظهاری: «این کنش برای بیان یک واقعه یا گزارش از یک فرایند می‌باشد. این نوع کنش، تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره‌ای بیان می‌کند و نشان می‌دهد که گوینده تلاش می‌کند تا حالت روانی و عقیده خود را به شنونده منتقل سازد» (اکمجان، ۱۳۸۲: ۳۸۹). ۲- کنش ترغیبی: برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسشی است. نکته منظوری کنش ترغیبی بر این حقیقت استوار است که این نوع کنش، تلاش گوینده در جهت ترغیب و واداشتن شنونده به انجام کارها است. ۳- کنش عاطفی: برای بیان احساسات، نگرش‌ها و ذهنیت افراد نسبت به وقایع می‌باشد. گوینده از طریق این گونه کنش‌ها، حالت درونی و احساسات خود را با مخاطب در میان می‌گذارد. ۴- کنش تعهدی: برای بیان تعهد گوینده به تحقق یک عمل است، گوینده خود را متعهد می‌سازد که کلامش صادق است و این کنش، بیشتر با ادات قسم همراه است. ۵- کنش اعلامی: برای نام‌گذاری یک واقعه و اعلام یک رخداد به کار می‌رود. این کنش در مورد کارهایی است که اگر با موفقیت انجام شود، سبب تغییراتی در اجتماع می‌شود. افعالی نظیر اعلام کردن، محکوم کردن و منصوب کردن دارای این کنش هستند (ر.ک: سرل، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۳).

۳-۳- تحلیل گفتمانی آیات، به بررسی فهرستی از تضادهای دوگانه مابین آنچه در نص آیه هست و آنچه نیست، اما با موضوع آن آیه مرتبط است، می‌پردازد. دلیل انتخاب موضوعات مختلف در آیات و چرایی تأکید، حذف و بزرگ نمایی در بیان جزئیات آن موضوعات، از مطالبی است که باید در این مرحله لحاظ گردد. واکاوی دلیل این انتخاب‌ها در سطوح مختلف گفتمانی، در واقع ایدئولوژی حاکم بر متن را مشخص می‌کند.

۳-۴- آخرین مرحله از متناسب‌سازی روش، در تفسیر آیات قرآن، توجه ویژه‌ای به روابط بینامتنی متن و همچنین بافت فرهنگی- اجتماعی آن دارد. متون روایی از جمله متونی هستند که مفسر باید به روابط بینامتنی متن و بافت بیرونی توجه کند. متون فلسفی، فقهی و کلامی نیز از دیگر متونی‌اند که در کشف معانی پنهان متن، مفسر را یاری می‌رسانند. در میان اندیشمندان علوم قرآنی، مباحثی از قبیل شأن نزول آیات و مکی یا مدنی بودن آنها در تحلیل و بررسی بافت فرهنگی- اجتماعی، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۴- تحلیل سوره «عبس» بر اساس نظریه سبک‌شناسی گفتمانی

قبل از هر چیز باید دانست که قرآن کلام الهی است و دیگر کلام‌ها همه انسانی‌اند؛ بنابراین، باید در استفاده از گفتمان‌کاوی دقت کافی کرد و با توجه به تفاسیر معتبر، این واکاوی را انجام داد و آن پیش فرض‌ها، اهداف و مؤلفه‌های گفتمانی را که تنها به کلام انسان مرتبط است، در این تحقیق وارد نکرد. مقاله حاضر، ضمن بررسی مبانی گفتمان و مسائل بافت و متن، به تطبیق مبانی آن بر قرآن کریم و به عنوان نمونه موردی، به سوره «عبس» پرداخته است. سعی بر این است که تمامی مراحل گفتمان‌کاوی مرتبط با آیه‌ها، به صورت جامع و یکجا، پس از ذکر آیه‌ها بیان شود و در چارچوبی مشخص، به تحلیل این آیه‌ها پرداخته شود؛ لذا با ذکر آیات، تمامی قواعد سبکی نوین و مرتبط با متن و آرایه‌های لفظی و معنوی که بر اساس بافت موقعیتی به وجود آمده‌اند، در این تحلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد و ارتباط آنها با موقعیت و شأن نزول آیه‌ها بیان می‌گردد.

سوره عبس، سوره‌ای مکی است و تعداد آیات آن چهل و دو آیه است که پس از سوره «النجم» نازل شده است و در عین کوتاهی، از مسائل مهمی بحث می‌کند و تکیه خاصی بر مسأله «معاد» دارد. بررسی شرایط محیط بر متن، شناخت رخدادهای تاریخی را می‌طلبد که با نزول آن همراه و پیوسته است و این همان چیزی است که قرآن پژوهان آن را اسباب نزول می‌نامند. با بررسی رخدادهای تاریخی درباره این سوره، به بررسی متن سوره می‌پردازیم.

برخی مفسران در تفاسیر خود چنین آورده‌اند: این سوره در حالی نازل شد که پیامبر(ص) با سران قریش در حال گفتگو بود که عبدالله بن شریح بر پیامبر(ص) وارد شد و به پیامبر(ص) گفت: ای رسول خدا، از آیاتی که خدای متعال به تو آموخته است، به من بیاموز. عبدالله که نمی‌دانست پیامبر(ص) در حال گفتگو با سران قریش است، درخواست خود را تکرار کرد که باعث شد رسول خدا(ص) سخنش را قطع کند و با حالت اعتراض از او روی برگرداند که سبب نزول این آیات شد. (ر.ک: الزمخشری، ۱۴۰۷: ۴؛ ۷۰۲-۷۰۱؛ اسماعیل‌حقی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۳۲-۳۳۱). برخی دیگر از مفسران، این روایت‌ها را نادرست دانسته و گفته‌اند که این آیه دربارهٔ مردی بود که در حضور پیامبر(ص) بود، چون ابن مکتوم وارد شد، آن مرد روی و صورت خود را عبوس کرد و روی برگرداند، که جبرئیل نازل شد و آیات این سوره را در حق او نازل کرد(ر.ک: بروجردی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۳۴۰؛ الطبرسی، ۱۳۸۰، ج ۳۰: ۴۷).

با بررسی آیات، پیوستار معنایی میان آیات، کنش گفتاری و سبک نحوی جمله‌ها را که به زیبایی تمام به کار رفته‌اند و با اصول زبان‌شناسی کاملاً همسو می‌باشند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- «عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزْكَى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴)» روی ترش کرد و پشت کرد، هنگامی که نابینا نزدش آمد. از کجا می‌دانی؟ چه بسا او پاک می‌شد. یا اندرز می‌شنید و آن اندرز به او نفع می‌رساند.

قبل از هر چیز باید به ترجمه‌ها و تفاسیر مختلفی که کلمهٔ عبس را به ترش‌رویی همراه با خشم ترجمه کرده‌اند، ایراد گرفت که ترجمهٔ صحیحی نیست. ثعالبی در کتاب «فقه اللغة و سرّ العریبة» که به بافت در تحلیل معنا توجه کرده است، در فصلی به واژهٔ عبوس می‌پردازد و می‌گوید: «اگر میان دو چشم آدمی به دلیل اعتراض فاصله افتد، «قابط و عابس» گویند، اگر دندان‌هایش را از شدت خشم نشان دهد، «کالح»، اگر ترش‌رویی او زیاد گردد، «باسر و مکفهّر»، اگر از سر اندوه باشد «ساهم» و به دلیل خشم و برافروختگی، «مُبرطِم» گفته می‌شود» (الثعالبی، بی‌تا: ۱۴۰). در تفسیر غریب‌القرآن نیز واژهٔ «عبس را به «فَطَّبَ وَجْهَهُ» ترجمه کرده است» (الکواری، ۲۰۰۸: ۵۸۵)، با این تفاسیر از حالات چهره بر اساس بافت موقعیتی، معلوم می‌گردد که پیامبر(ص) ترش‌رو به معنای اینکه خشم در صورتش ظاهر گردیده، نیست؛ بلکه با حالتی اعتراض به اینکه کلام او را قطع کرده، به عبدالله اشتباه بودن کارش را نشان داده است. التفات در واژهٔ عبس در بر دارندهٔ توبیخ است، بدین شیوه که گویی خداوند متعال به پیامبر(ص) به صورت غیر مستقیم چنین گفته است: در حالی که یک نابینا نزدش رفت، به او توجه نکرد! بدین شیوه جمله متضمن انداز بیشتری است. سبک نحوی جمله‌ها در این بخش از سوره، سبک هم‌پایه است که جمله‌ها با عطف شدن به وسیلهٔ حرف عطف، سبکی آرام را رقم می‌زنند و جمله‌ها از آرامش و کندی برخوردارند تا به توضیح مطلب بپردازند. دو آیهٔ ابتدایی از کنش عاطفی استفاده شده است که خداوند متعال با این کنش گفتاری، اتفاقی را که رخ داده است، با صنعت التفات و غیر مستقیم، مایهٔ توبیخ می‌داند؛ سپس در آیات سوم و چهارم با هشدار و انداز به پیامبر(ص)، او را تشویق و توصیه می‌کند که باید توجه بیشتری به آن شخص می‌کرد؛ لذا کنش گفتاری این آیات، ترغیبی است، یعنی پیامبر(ص) را تشویق به راهنمایی کردن آن شخص کرده است و نصیحت کردن را مایهٔ منفعت او می‌داند؛ لذا بدین وسیله پیامبر(ص) را تشویق به نصیحت کردن می‌کند. قابل ذکر است که کنش‌های گفتاری دو پهلوی، زمانی استفاده می‌شوند که نویسنده نمی‌تواند سخن خود را به راحتی بیان کند؛ اما خداوند متعال کلام خود را صریح بیان کرده است و فقط در برخی موارد برای ترغیب، انداز، عبرت و ... آیاتی را می‌بینیم که از کنش صوری و واقعی استفاده شده تا مخاطب را به تفکر بیشتری وادارد؛ در نتیجه نباید کلام خداوند را با کلام بشر یکسان دانست؛ از این-رو کلام خداوند متعال صریح و بدون هیچ‌گونه پوشیدگی بیان شده است و کنش‌های گفتاری در این سوره، همگی کنش صوری می‌باشند. کنش گفتاری در کلام بشر در برخی موارد دارای دو لایه است تا در مواقعی که توان گفتن واقعیت به صورت صریح ممکن نباشد، از نوعی کنش گفتاری استفاده شود و در اصل منظور چیز دیگری باشد.

۴-۲- «أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶)» اما کسی که توانگر است، تو به او رو می‌آوری.

در این بخش، نوع گفتمان آیه‌ها عوض می‌شود و تغییر گفتمان خداوند را می‌توان در آیات مشاهده کرد. نکته مهم این است که ذکر عبارت‌های «فانت له تصدی» و «فانت له تلهی» که در آیات بعدی ذکر شده است، نوعی اختصاص را رسانده و ذکر این دو آیه برای بیان تاکید نازل شده است، بدین شیوه که به پیامبر(ص) گفته شده بر همچو تویی روا نیست که زمانی که نزد ثروتمندان هستی، از بی‌نوایان غافل باشی(ر.ک: الزمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۰۱؛ الثعالبی، ۱۴۱۸هـ ج ۵: ۵۵۱).

سبک نحوی جمله‌ها در این آیات از سبک نحوی گسسته استفاده شده است که پس از آیات قبلی که برای توضیح بودند، در این قسمت انذار و هشدار را به زیبایی رسانده است. سبک گسسته در اینجا به زیبایی تمام نوع کنش گفتاری را نشان داده است. کنش گفتاری در این قسمت، کنش عاطفی است که با این شیوه سخن، در پی برانگیختن عاطفه پیامبر(ص) بوده تا با برانگیختن عاطفه آن بزرگوار و کسانی که در جایگاه‌های رفیع جامعه هستند و از مقام و منزلت برخوردارند، به شیوه رفتار خود توجه بیشتری کنند. البته باید گفته شود که تفاوت کنش ترغیبی با کنش عاطفی در این است که در کنش ترغیبی نوعی تقاضا یا دستور را در پی دارد، در واقع، گوینده در پی ترغیب و وا داشتن شنونده به انجام کارهایی می‌باشد که هنوز رخ نداده است؛ اما کنش عاطفی برای بیان احساسات، نگرش‌ها و ذهنیت افراد نسبت به وقایع گذشته می‌باشد؛ از این رو متاسف شدن و هجو کردن در کنش عاطفی رخ می‌دهد که برای زمان گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴-۳- «وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزُكِّيَ (۷) وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَ هُوَ يَخْشَى (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)» و اگر هم او پاک نشود، زیان نبینی؛ اما کسی که شتابان به (نزد) تو آمده و از خداوند بیمناک است، تو از او غفلت می‌کنی.

این آیات به زیبایی تمام حالت و نوع آمدن عبدالله(ابن مکتوم) را به نزد پیامبر(ص) بیان کرده است. برخی راویان در بیان دو آیه اولی گفته‌اند: از ترس اینکه کسی از کفار یا مشرکان او را اذیت کند، بدون راهنما نزد پیامبر(ص) آمده بود و یا از اینکه به زمین بخورد، می‌ترسید؛ لذا آیه «وَ هُوَ يَخْشَى» به همین دلیل نازل شده بود و با وجود نابینایی خود، با سرعت نزد پیامبر(ص) آمده بود که ایمان بیاورد (ر.ک: الأویسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۳۳۳؛ اسماعیل‌حقی، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۴۴)؛ همانطور که گفته شد، ذکر آیه «فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى» برای تاکید ذکر شده تا نهایت توبیخ را برساند. آیات هنگامی که در پی توضیح مطلب می‌باشند، از سرعت و حرکت واژگان و جمله‌ها کاسته می‌شود؛ در نتیجه در این قسمت می‌بینیم که از سبک هم‌پایه استفاده شده که نسبت به سبک گسسته در آن انفعال و حرکت کمتری برخوردار است. کنش گفتاری این عبارات نیز کنش عاطفی است که با سرزنش کردن از اینکه به ایمان آوردن آن کافران هیچ نیازی نداشتی؛ در نتیجه پیامبر(ص) را به دلیل کاری که کرده است، مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد.

۴-۴- «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)» نه! به راستی آن (آیات قرآن) پند است. پس هرکس می‌خواهد آن را یاد کند. در صحیفه‌هایی گرانقدر است. بلند مرتبه و پاک داشته شده. به دستان نگارشگران گرامی نیک کردار.

واژه «كَلَّا» برای توبیخ است که مبدا دیگر بار تکرار شود. «إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ» برای نهایت تاکید آیات قبلی ذکر شده که آن آیات همچو پندی هستند که باید آن را بپذیرند و به موجب آن عمل کنند. خداوند متعال با آوردن حروف تاکید کَلَّا، إِنَّ و جمله اسمیه و آوردن صفت‌های فراوان برای «تذکره» تاکید را به اوج رسانده تا بر اجتماع بیشترین تاثیر را بگذارد و در یاد و خاطره‌ها بماند. از آیه سیزدهم تا آیه شانزدهم، با گفتن ویژگی‌های آیات قرآنی و ماندن آن‌ها نزد پروردگار، نوعی هشدار را می‌رساند که تمامی اتفاقات نزد پروردگار ثبت و ماندگار است؛ از این رو بر انسان‌ها واجب است که بر اعمال خود ناظر باشند. با بالا رفتن انذار و هشدار در این قسمت از سوره، دوباره از سبک گسسته استفاده

شده است که به صورت مقطع و بدون عطف کنار هم قرار گرفته‌اند تا این هشدار را به زیبایی نشان دهند. کنش گفتاری در این قسمت همانطور که مشاهده شد، در بر دارنده هشدار و انذار است تا مخاطب را برانگیزد و بداند که اعمال دنیایی نزد خداوند ثبت می‌گردد؛ لذا کنش گفتاری این قسمت، کنش ترغیبی است تا مخاطب را بر ناظر بودن به اعمال خود و کوشیدن برای اینکه بهترین عمل را داشته باشد، ترغیب کند.

۴-۵- «فَتِلَّ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹)» «نفرین بر انسان، چه ناسپاس است. مگر خداوند او را از چه چیزی آفریده است؟ او را از نطفه‌ای آفرید و سپس به او تکامل بخشید و زندگی او را با تقدیر الهی سامان داد.»

«فَتِلَّ الْإِنْسَانُ» از بدترین نفرین‌هاست؛ زیرا کشته شدن از بزرگترین و سخت‌ترین مصیبت‌های دنیاست که با توجه به ترسی که انسان‌ها از مرگ دارند، ذکر شده تا با مردم و اجتماع بیشتر مانوس باشد. «ما اکفره» ابراز شگفتی از کفران نعمت خداست که خداوند متعال با نشان دادن تعجب از این همه کفرورزی، نهایت توبیخ را متوجه افراد کافر و ناسپاس ساخته است. با ذکر اینکه از چه چیزی خلق شده و خلقت او که از پست‌ترین ماده هستی بوده است، این همه کبر و نخوت را مایه تعجب می‌داند (ر.ک: الزمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴؛ ۷۰۳؛ الطبری، بی تا، ج ۲۴: ۲۲۱). آیات قرآن با به تفکر واداشتن مخاطب به دنیای مادی و آنچه در آن است، با اجتماع پیوند ویژه‌ای برقرار کرده و با آوردن مثال‌های قابل دیدن و قابل فهم در سوره، این ارتباط را با اجتماع قوی‌تر کرده است. اندرز و موارد مرتبط با آن باید با نهایت آرامش، صبر و استقامت صورت گیرد؛ لذا می‌بینیم که در این قسمت آیه‌ها نیز از لحاظ سبک نحوی، سبک نحوی هم‌پایه است که جمله‌ها از آرامش برخوردارند تا با معنا و مفهوم بیشتری رابطه را برقرار کند. خداوند متعال با آوردن دلایل فراوان از راه‌های هدایت و توجه نکردن او و در نهایت کافر ماندنش، از کنش اظهاری استفاده کرده است تا با دلایل روشن، درستی عقیده خود را اثبات کند.

۴-۶- «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يُفْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)» و خداوند راه هدایت و زندگی معنوی را بر او آسان فرمود. بعد هم او را می‌میراند و در قبر جای می‌دهد و هر زمان اراده نماید، او را از قبر بر می‌انگیزاند؛ اما کافر هیچ‌گاه به فرمان آفریدگار خود گردن نهاده است.

در این فراز از سوره، نوع گفتمان تغییر می‌کند و خداوند متعال با ذکر میراندن انسان‌ها، نشان از آن دارد که انسان هیچ اختیاری درباره عمرش ندارد و نمی‌داند که چه زمانی می‌میرد تا او را انذار دهد که مرگ در انتظار اوست و باید دست از لجاجت بردارد و برانگیختن و زنده کردن انسان‌ها دوباره حکایت از قدرت خداست که توانایی هر کاری را دارد. در پایان این قسمت با ذکر واژه «کَلَّا» نهایت توبیخ را رسانده است که هر آنچه را به این انسان ناسپاس امر شده بود، انجام نداد و در نهایت بدون عمل صالح به نزد پروردگارش بر می‌گردد. نوع گفتمان در این قسمت هنگامی که وارد بحث مردن و برانگیختن می‌شود، به سبک گسسته بر می‌گردد تا دوباره مخاطب را برانگیزد. کنش گفتاری این قسمت، در آیه ابتدایی همانطور که در قسمت قبلی گفته شد، کنش اظهاری است تا با ذکر دلیل، عقیده و باور خود را بیان کند. دو آیه بیست و یک و بیست و دو که درباره مردن انسان و رستاخیز او پس از طی این مراحل است، نوعی انذار و هشدار را در بر دارد که کنش ترغیبی است. آیه پایانی این قسمت، شامل ناامیدی و متاسف شدن از کسانی است که پند و اندرز را فرا نگرفتند؛ در نتیجه کنش گفتاری این قسمت، کنش عاطفی است تا با ذکر این تاسف، عملکرد کافران را بیهوده نشان دهد.

۴-۷- «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴) أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) - وَعَبًّا وَقَضْبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹) وَحَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰) وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۲)» «این انسان (ناسپاس) باید به همین رزق و روزی و غذایی که می‌خورد، نگاه کند. ما از آسمان آب فراوان فرو بارانیدیم، سپس زمین را شکافتیم و دانه‌های متنوعی را در آن رویاندیم؛ همچنین انگور و سبزی، زیتون و خرما و باغ‌هایی انبوه از

درختان تودرتو و انواع میوه و نیز علوفه (پدید آوردیم)، پس انواع رزق و روزی برای خودتان و چهارپایانتان فراهم آمده.

خداوند متعال پس از آن که نعمت‌های وجودی انسان را برشمرد، در ادامه آن به ذکر نعمت‌هایی می‌پردازد که انسان برای زندگی مادی به آن نیاز دارد. خداوند متعال با ذکر این نعمت‌ها در پی آن است که بندگان این همه نعمت را شکر کنند و دست از گناه بردارند. ذکر نعمت‌ها و بر شمردن آن‌ها با سبک نحوی هم‌پایه بیان شده است و همانطور که گفته شد، توضیح و تبیین را می‌توان در این قسمت یافت که خداوند به ذکر نعمت‌ها پرداخته؛ لذا سبک نحوی متناسب با آن به کار رفته است. قابل ذکر است که در این عبارات واو عطف برای حرکت دادن و آماده کردن جمله‌ها برای وارد شدن به سبک گسسته به کار رفته است. کنش گفتاری این عبارات، کنش ترغیبی است که با برشمردن نعمت‌ها و توصیه به یادآوری نعمت‌هایی که خداوند به انسان‌ها داده است، در پی ترغیب و واداشتن آن‌ها به انجام عمل نیک است.

۴-۸- «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ (۳۳) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ (۴۲)» روزی که انسان از برادرش می‌گریزد، از مادر و پدرش، از زن و فرزندان، در آن روز هر کس آنچنان مشغول کار خود است که به هیچ کس نمی‌پردازد؛ اما در آن روز عده‌ای چهره‌هایی گشاده و روشن دارند. شاد و خندانند (زیرا اهل بهشتند). گروهی چهره‌هایشان را غبار رنج خواهد گرفت و دود سیاهی آن‌ها را خواهد پوشاند، آن‌ها همان کافران فاسد و بدکارند.

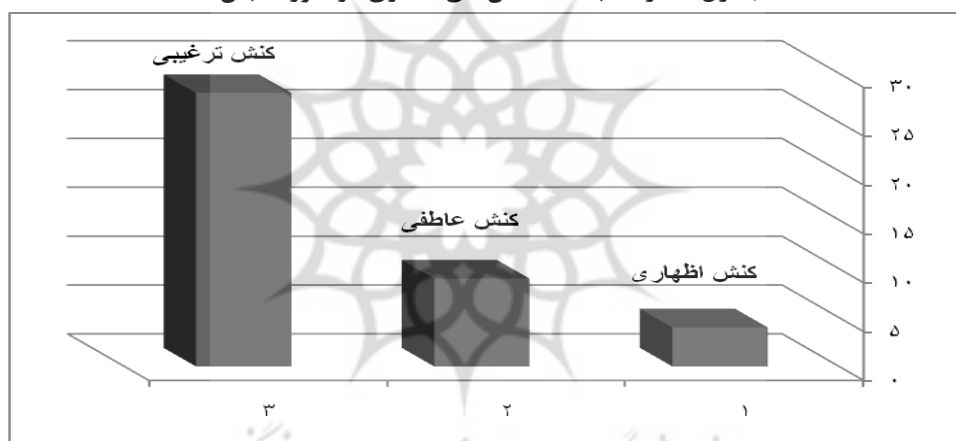
«به کار رفتن کلمه «إذا» در آیه شریفه «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ» اشاره به این دارد که آمدن نفخه صور دوم امری قطعی است؛ زیرا إذا هنگامی به کار می‌رود که وقوع فعل شرط یقینی است و جای شک و تردید ندارد» (ظهیری، ۱۳۸۵: ۲۴۳). آوردن واژه «يَفِرُّ» به صورت مضارع اشاره به این نکته دارد که فرار انسان از برادر و نزدیکان خود در قیامت، امری مستمر است که حکایت از این حقیقت دارد که وضعیت انسان در محشر به گونه‌ای هولناک و وحشتناک است که هرگز به فکر نزدیکان و خویشان خود نیست و پیوسته از آنان می‌گریزد. شکل مضارع در کلمه «يغنيه» آیه سی و هفتم و کلمه «ترهقها» در آیه چهل و یکم نیز اشاره به استمرار ماده آن‌ها دارد (همان: ۲۴۳). اشاره به قسمت‌های تکان دهنده‌ای از حوادث قیامت و سرنوشت مؤمنان و کفار در آن روز بزرگ، و بیانی از حال کافران و بهشتیان در این قسمت و بیان این همه حوادث هولناک، انذار و هشدار را بالا برده که در نهایت منجر به استفاده از سبک نحوی گسسته شده است. کنش گفتاری این قسمت همانطور که در شرح آیه‌ها گفته شد، کنش ترغیبی است، زیرا با بیان این ویژگی‌ها برای قیامت، در پی ترساندن و هشدار دادن به مخاطب بوده است که سرنوشتی سخت در انتظار کسانی است که نافرمانی خدا را کرده‌اند و سرنوشتی همراه با آرامش در انتظار کسانی است که دستورهای پروردگار را شنیده و بدان جامعه عمل پوشانیده‌اند.

«جدول کنش‌های گفتاری و سبک نحوی جمله‌ها در سورة العنكبوت»

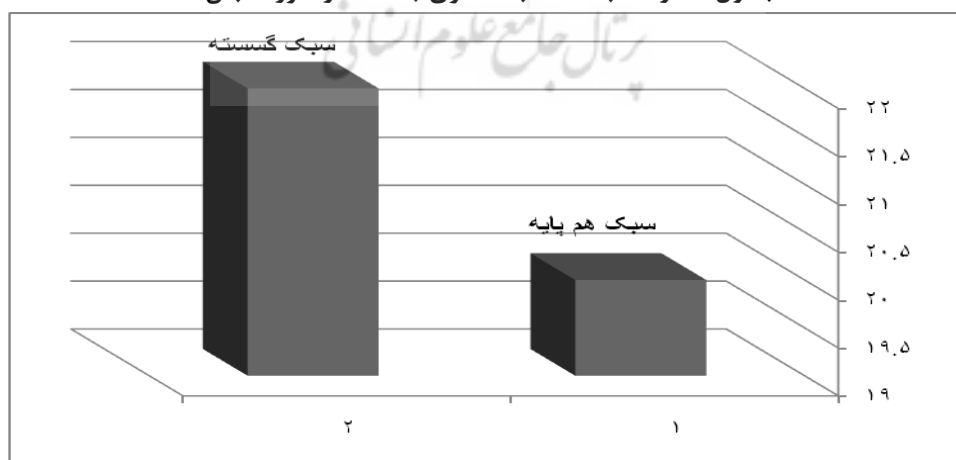
ردیف	آیه‌ها	کنش گفتاری جمله‌ها	سبک نحوی جمله‌ها
۱	«عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَرْجَى (۳) أَوْ يَدَّكُرُ فَتَنْفَعَهُ الذُّكْرَى (۴)»	عاطفی - ترغیبی	سبک هم‌پایه
۲	«أَمَّا مَنْ اسْتَعْجَلَ (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶)»	عاطفی	سبک گسسته

سبک هم پایه	عاطفی	« وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَرْغَى (٧) وَ أَمَا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (٨) وَ هُوَ يَخْشَى (٩) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (١٠) »	٣
سبک گسسته	ترغیبی	« كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (١١) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (١٢) فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (١٣) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (١٤) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (١٥) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (١٦) »	٤
سبک هم پایه	اظهاری	« قَبِيلَ الْإِنْسَانِ مَا أَكْفَرَهُ (١٧) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (١٨) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (١٩) »	٥
سبک گسسته	ترغیبی-عاطفی، اظهاری	« ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ (٢٠) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (٢١) ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (٢٢) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (٢٣) »	٦
سبک هم پایه	ترغیبی	« فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (٢٤) أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (٢٥) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (٢٦) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (٢٧) وَعَبْنَا وَقَضَبًّا (٢٨) وَزَيَّنَّا وَنَخَلًا (٢٩) وَ حَدَاقٍ غَلْبًا (٣٠) وَ فَاكِهَةً وَ أَبَا (٣١) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (٣٢) »	٧
سبک گسسته	کنش ترغیبی	« فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (٣٣) يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (٣٤) وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (٣٥) وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (٣٦) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (٣٧) وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ (٣٨) صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (٣٩) وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلِيَّا غَيْرَةٌ (٤٠) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (٤١) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجِرَةُ (٤٢) »	٨

جدول شماره ۱: بسامد کنش های گفتاری در سوره عبس



جدول شماره ۲: بسامد سبک نحوی جملات در سوره عبس



نتیجه گیری

توجه به سبک نحوی جمله ها و کنش گفتاری آن‌ها، در سبک‌شناسی گفتمانی از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا با در نظر گرفتن بسامد انواع کنش و سبک نحوی جمله ها، می‌توان به میزان تاکید جمله‌ها نسبت به بافت اجتماعی پی برد. در این جستار، معلوم شد که بسامد نوع کنش‌های گفتاری و سبک نحوی در سوره عبس، رابطه مستقیمی را با بافت اجتماعی برقرار کرده است و با توجه به بافت بیرونی، این شیوه از بیان و گفتگو به وجود آمده است؛ بنابراین، کنش ترغیبی و عاطفی، پر بسامدترین کنش‌های گفتاری در این سوره می‌باشند که در کنش ترغیبی، به دنبال ترغیب و برانگیختن عواطف شنودگان است، پس از آن، کنش عاطفی که بسامد بالایی دارد، در پی توبیخ و عتاب شدید نسبت به کسانی است که نافرمانی خدا را کرده‌اند و نعمت‌های خداوند را آنچنان که شایسته است، شکر نگفته‌اند و در نهایت ناسپاس می‌میرند. کنش بعدی کنش اظهاری است، که با ذکر خلقت انسان از پست‌ترین ماده هستی، انسان را با دلیل آوردن سرزنش می‌کند. از کنش تعهدی و کنش اعلامی استفاده نشده است؛ اما به طور ضمنی کنش تعهدی را در بر دارد، بدین صورت که دنیای فانی و نعمت‌های آن نشان از خداوندی بی همتاست و هر آنچه را که در قیامت وعده داده شده، به وضوح می‌توان یافت.

بیشترین سبک نحوی‌ای که استفاده شده است، سبک نحوی گسسته است که انذار و هشدار را به خوبی نمایان کرده و مهم بودن موضوع را صریحا با نوع جمله‌بندی عبارات بیان کرده است؛ بنابراین، معلوم گردید که سبک گسسته و کنش ترغیبی که از انذار و ترغیب والایی برخوردارند، به بهترین شکل ممکن، در این آیات، در کنار یکدیگر استفاده شده است تا نهایت تاثیر را در مخاطب داشته باشند؛ از این‌رو، روشن گردید که قراردادهای ناظر بر پیوند جمله‌ها به یکدیگر و پیوند آنها با بافت اجتماعی، این ارتباط موفق را به وجود آورده است و با این شیوه مطالعه، می‌توان به خوانش دقیق‌تری از متن دست یافت. از جمله دریافت‌های دیگر در این سوره، شامل اتفاقات تاریخی نهفته در لابه‌لای آیه‌ها و اوضاع اجتماعی آن زمان می‌باشد که در کلام خداوند تاثیرگذار بوده‌اند. در پایان، می‌توان بدین شیوه، تحلیل درست‌تری از متن دریافت کرد و در ترجمه و تفسیر کلام الهی، معنای صحیح و درست‌تری را از واژگان و عبارات بیان کرد.

پی نوشت‌ها

- ۱- میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶)، اساس اندیشه‌هایی را به وجود آورد که در ایالات متحده «تفکر فرانسوی» نام گرفت و در جهان ادب با مفهوم «پسامدرنیسم» انطباق یافت و بر شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی نیز در اکثر کشورهای جهان تاثیر گذاشت (ر.ک: مکاریک، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶).
- ۲- ژاک دریدا (۲۰۰۴-۱۹۳۰)، فیلسوف الجزایری که پدیدآورنده مفهوم ساختارشکنی است. تئوری‌های وی در فلسفه پست‌مدرن و نقد ادبی تاثیر فراوانی گذاشت (ر.ک: همان: ۳۷).
- ۳- میخائیل میخائیلویچ باختین (۱۹۷۵-۱۸۹۵)، فیلسوف و متخصص ادبیات روسی بود که آثار تاثیرگذاری در حوزه نقد، نظریه ادبی و بلاغت نوشت. آثار او که به موضوعات متنوعی می‌پرداخت، الهام‌بخش گروهی از اندیشمندان، از جمله: مارکسیست‌های جدید، ساختارگرایان، پساساختارگرایان و نشانه‌شناس‌ها شده است (ر.ک: همان: ۶۷).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۰)، ترجمه طاهر صفارزاده، قم: انتشارات هنربیداری، چاپ سوم.
۲. اسماعیل حقی، ابوالفداء؛ (بی تا)، روح البیان، ج دهم، بیروت: دار الفکر.
۳. اکمچیان و دیگران؛ (۱۳۸۲)، زبان شناسی: درآمدی بر زبان و ارتباط، ترجمه: علی بهرامی، تهران: رهنما، چاپ اول.
۴. الأویسی، شهاب‌الدین؛ (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج پانزدهم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. بروجرودی، ابراهیم؛ (۱۳۷۵)، تفسیر جامع، ج ۷، تهران: کتابخانه صدر.
۶. الزمخشری، ابوالقاسم؛ (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج چهارم، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثالثة.
۷. الثعالبی، ابومنصور؛ (بی تا)، فقه اللغة و سرّ العریة، لبنان: دارالکتب، الطبعة الاولى.
۸. الثعالبی، عبدالرحمن؛ (۱۴۱۸هـ)، الجواهرالحسان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
۹. سرل، جان آر؛ (۱۳۸۵)، افعال گفتاری، ترجمه: محمد علی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول.
۱۰. سکاکی، یوسف؛ (بی تا)، مفتاح العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. شکرانی و دیگران؛ (۱۳۹۰)، بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - پورتال جامع علوم انسانی، شماره اول، صص ۹۳-۱۲۲.
۱۲. صدر، موسی؛ (۱۳۸۵)، فلسفه مردانه بودن گفتمان قرآنی، فصل نامه پژوهش قرآنی، شماره سوم، صص ۷۴-۸۹.
۱۳. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن؛ (۱۳۸۰)، تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج ۳۰، تهران: فراهانی، چاپ اول.
۱۴. الطبری، محمد؛ (بی تا)، تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)، ج بیست و چهارم، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
۱۵. طیب، محمد تقی؛ (۱۳۸۲)، تحلیل کلام خدا (بحثی گفتمانی پیرامون قرآن خدا)، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان شناسی، صص ۱۶۵-۱۹۱.
۱۶. ظهیری، عباس؛ (۱۳۸۵)، تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۷. عبدالرئوفی، حسین؛ (۱۳۹۰)، سبک شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)، تهران: نشر سخن.
۱۸. عضدانلو، حمید؛ (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۱۹. العموش، خلود؛ (۱۳۸۸)، گفتمان قرآن (بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن، ترجمه: حسین سیدی، تهران: نشر سخن).
۲۰. فتوحی، محمود؛ (۱۳۹۰)، سبک شناسی، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
۲۱. الکواری، کامله بنت محمد؛ (۲۰۰۸)، تفسیر غریب القرآن، لبنان: دار بن حزم، الطبعة الاولى.
۲۲. مفتاح، محمد؛ (۱۹۹۰)، دینامیة النص: نظیر و انجاز، بیروت: الدار البيضاء، الطبعة الثانية.

۲۳. مکاریک، ایرنا ریما؛ (۱۳۹۰)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه: مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه، چاپ چهارم.
۲۴. ون‌دایک، تئون‌ای؛ (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه: پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.
۲۵. یار محمدی، لطف‌الله؛ (۱۳۸۵)، گفتمان‌شناسی رایج انتقادی، تهران: سمت.
۲۶. یقطین، سعید؛ (۱۹۸۹)، انفتاح النصّ الروائي، بیروت: الدارالبيضاء، الطبعة الثانية.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی